Journal of Fiqh and Usul
Vol. 53, No. 1, Issue 124
Spring 2021
DOI: https://doi.org/10.22067/jfu.v53i1.81786

فقه و اصول
سال پنجاه و سوم، شماره ۱، شمارهٔ پیاپی ۱۲٤
بهار ۱٤۰۰، ص ۱۱۵-۹۹

تأثیر اختلاف گفتمان در استنتاجات اصولی *

دکتر محمد غفوری نژاد [۱]
دانشیار گروه شیعه شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب و عضو گروه پژوهشی اسلام و ادیان پژوهشکده امام رضا (ع)
Email: ghafoori@urd.ac.ir
کاظم دلیری
دانش آموخته سطح سه حوزه علمیه قم
Email: kd1356@gmail.com

چکیده

یکی از مشکلات معرفتی که پژوهش‌های اصولی کلاسیک و معاصر با آن دست به گریبان است و احیاناً موجب عدم تفاهم و در نتیجه عقیم‌شدن برخی مباحث اصول شده، عدم التزام اصولیان به گفتمان واحد و خلط گفتمان‌ها در تحلیلات اصولی است. با تأمل در تراث گران‌سنگ اصولیان شیعه مجموعاً هفت فضای گفتمانی قابل شناسایی است که به ترتیب منطقی و تا حدی تاریخی عبارت‌اند از: گفتمان مبتنی بر تفسیر ارادهٔ تشریعی به ارادهٔ تکوینی، گفتمان عرف عام، گفتمان مبتنی بر مناسبات حاکم میان عبد و مولا، گفتمان مبتنی بر دلالت‌های ظریف لفظی، گفتمان کلامی، گفتمان فلسفی و در نهایت گفتمان قانونی. در این نوشتار پس از شرح و بسط اجمالی هر یک از این فضاهای گفتمانی و بیان شواهدی از سخنان اصولیان، تأثیر اختلاف گفتمان در استنتاجات اصولی در مسئلهٔ اجتماع امر و نهی نشان داده شده است. پس از آن در مقام پاسخ به این پرسش که در میان گفتمان‌های هفت‌گانه کدام‌یک شایستگی دارد که به گفتمان غالب در تحلیل مسائل اصولی تبدیل شود، با بیان ادله‌ای، گفتمان قانونی حائز این شایستگی معرفی شده است.

کلیدواژه‌ها: گفتمان‌های اصولی، خلط گفتمان اصولی، گفتمان قانونی، سید احمد مددی موسوی.

---

*. مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۰٤/۱۷؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۸/۰۸/۱٤.
۱ . نویسنده مسئول

The Effects of Discourse Difference on Usuli Inferences

Mohammad Ghafouri Nejad, Ph.D. Associate Professor, Department of Shiite Studies, University of Religions and Denominations, Member of the Research Department of Islam and Religions, Imam Reza Research Institute (Corresponding Author)
Kazem Daliri, Graduate of the Third Level of Qom Seminary

Abstract

One of the epistemological problems with which the classical and contemporary Usuli researches are struggling and occasionally results in disagreement and as a result, defeat of some Usuli discussions is the lack of commitment by Usulis to a single discourse and confusion of discourses in Usuli analyses. Reflecting on the precious heritage of Shiite Usulis leads to the identification of a total of seven discourse themes which, from a logical and to some extent historical order are: the discourse based on the interpretation of the legislative will as creative will, the discourse of the general custom, the discourse based on the relations between servant and master, the discourse based on subtle literal significations, the theological discourse, the philosophical discourse and finally the legal discourse. In this article, after a general explanation of each discourse theme and citing instances of Usulis' opinions, the effect of discourse difference on Usuli inferences has been shown in the issue of combination of positive and negative orders. Subsequently, in order to answer the question which discourse among the seven discourses deserves to become dominant in the analysis of Usuli issues, by offering certain arguments, the legal discourse has been introduced to qualify in this regard.

Keywords: Usuli discourses, confusion of Usuli discourses, legal discourse, Sayyed Ahmad Madadi Mousavi.

۱. طرح مسئله

یکی از مباحث مهم در فلسفهٔ علم اصول که کمتر بدان پرداخته شده، این مسئله است که مباحث اصولی را در چه گفتمانی باید تحلیل کرد. به دیگر سخن مسائل اصولی را از چه زاویه‌ای و در چه فضایی باید بررسی و تحلیل کرد؟ مفهوم گفتمان، مفهومی نویافته و عمدتاً علوم اجتماعی منشأ آن است. در اصطلاح این شاخه از علوم، گفتمان گاهی به شبکه‌ای تشکیل‌شده از مجموعه‌ای از نشانه‌ها گفته می‌شود که معنای هر نشانه در این شبکه به‌واسطهٔ ارتباطش با دیگر اجزای شبکه و تفاوتی که با آن‌ها دارد، تثبیت می‌شود (سلطانی، ٧٦). به دیگر سخن، گفتمان تلاشی برای ممانعت از لغزش نشانه‌ها از جایگاهشان نسبت به یکدیگر و درنتیجه خلق یک نظام معنایی است (یورگنسن، ٥٧). در این نوشتار با مفهوم‌سازی ساده از مفهوم گفتمان، چارچوب‌های نظری و دستگاه بینشی و مفهومی و ادبیات متعلق به عرف عام یا عرفی خاص را قصد کرده‌ایم؛ مفهومی که به نظر می‌رسد به تعریف فوکو از گفتمان بسیار نزدیک‌تر است. چنان‌که در ادامهٔ نوشتار خواهیم دید، دسته‌ای از مباحث دانش اصول را می‌توان در گفتمان‌های گوناگون تحلیل کرد. بدیهی است که هر گفتمان، مبانی، لوازم و ملزومات خاص خود را دارد. مطالعهٔ گفتمان‌های حاکم بر پژوهش‌های اصولی، تأثیرات مهمی بر جهت‌دهی پژوهش‌های اصولی دارد. این بحث را می‌توان در دانش اصول چنان‌که تحقق تاریخی یافته، دنبال کرد؛ چنان‌که می‌توان با تأکید بر بُعد توصیه‌ای، گفتمان‌هایی که صلاحیت حاکم‌بودن بر بحوث اصولی را دارند، برنمایاند و به دانشیان اصول پیشنهاد کرد.

تا آنجا که می‌دانیم نخستین اصولی که در دورهٔ معاصر به این بحث توجه کرده، آیت‌الله سیدعلی سیستانی است. وی با آگاهی به این بحث، گفتمان مبتنی بر مناسبات میان عبد و مولا که بر بسیاری از بحث‌های اصولی سایه افکنده و می‌توان آن را گفتمان غالب بر دانش اصول، در مقام تحقق تاریخی آن، دانست را نقد و تلاش کرده است گفتمان حقوقی و قانونی را به‌عنوان جایگزین معرفی کند. آیت‌الله سیستانی در پژوهش‌های اصولی خود نیز تلاش در سامان‌دهی مباحث در چارچوب این گفتمان داشته است (الهی خراسانی، سراسر اثر به ویژه مقدمه آن). این بحث در پژوهش‌های اصولی آیت‌الله سیداحمد مددی موسوی، از برجسته‌ترین شاگردان آیت‌الله سیستانی، گسترش یافته است. مددی موسوی کوشیده است گفتمان‌های حاکم بر مباحث اصولی را استقصا کرده، ویژگی‌های هر یک را برشمرده و تأثیر آن را بر مسائل اصولی بازنمایانده.

در این نوشتار که برگرفته از محاضرات مددی موسوی است، ابتدا به‌معرفی فضاهای گفتمانی محقق و ممکن در دانش اصول با تأکید بر تراث اصولی شیعه پرداخته و در ادامه، مسئلهٔ اجتماع امر و نهی را که از مسائل مهم دانش اصول است، به‌عنوان نمونه در گفتمان‌های هفت‌گانه بررسی می‌کنیم تا از خلال آن

تفاوت تأثیر این فضاهای گفتمانی در استنتاجات اصولی روشن و ملموس شود. درنهایت به ارزیابی میـزان کارآیی این گفتمان‌ها و اینکه کدام یک از آن‌ها این شایستگی را دارد تا به گفتمان غالب در سراسـر مباحـث اصولی بدل شود و وجه این شایستگی چیست، خواهیم پرداخت.

۲. فضاهای گفتمانی در دانش اصول

با جستجو و تأمل در منابع اصولی، درمجموع هفت گفتمان را در این دانش شناسایی و تفکیک کـرده و خواهیم گفت که این هفت گفتمان تنها گفتمان‌های موجود در علم اصول نیست و چه‌بسا با فحص و تأمـل بیشتر، بتوان گفتمان‌های دیگری را نیز از لابه‌لای مصادر اصولی اصـطیاد کـرد و در شـمار آورد. در ادامـه، گفتمان‌های هفت‌گانه با توضیح و بیان تفاوت هر گفتمان با گفتمان‌های مشابه مرور می‌شود.

۲-۱- گفتمان مبتنی بر ارجاع ارادهٔ تشریعی به ارادهٔ تکوینی

نخستین فضای گفتمانی تصورپذیر در تحلیل مسائل اصول این اسـت کـه از راه ارجـاع ارادهٔ تشـریعی شارع به ارادهٔ تکوینی پیش رویم و آن را معیار تحلیل و استنتاج قرار دهیم. یادآوری این نکته به‌جا است کـه ارادهٔ تشریعی عبارت است از ارادهٔ قانونگذار یا شارع بر انجام کاری از سوی مکلفـان از طریـق تشـریع یـا قانونگذاری؛ به بیان دیگر، ارادهٔ شارع در به جـا آوردن کـاری توسـط مکلفـان و بـه اختیارآن‌هـا مثـل ارادهٔ خداوند به انجام عبادات و واجبـات از سـوی بنـدگان بـه اراده و اختیـار خـود آنـان، ارادهٔ تشـریعی نامیـده می‌شود. تفاوت ارادهٔ تشریعی شارع با ارادهٔ تکوینی او آن اسـت کـه مـراد تکـوینی او بلاواسـطه در خـارج محقق می‌شود، ولی تحقق مراد تشریعی‌اش باواسطهٔ ارادهٔ مکلفان است (مشکینی اردبیلی، ۲۹). برخـی از اصولیان این دو نوع اراده را ماهیتاً یکسان قلمداد کرده و تفاوت آن‌ها را صرفاً در متعلقشان دانسته‌اند؛ با این توضیح که مراد در ارادهٔ تکوینی یا فعل خود مرید است یا فعل غیر او بـدون آنکـه آن غیـر در انجـام فعـل، إعمال اختیار کند، اما مراد در ارادهٔ تشریعی صرفاً فعل اختیاری غیر است (بجنوردی، ۱۱۸/۱).

غرض آنکه در این گفتمان، ارادهٔ تشریعی شارع به صدور یک فعل از مکلف، بـه‌عنوان ارادهٔ تکـوینی او به صدور آن فعل، مطالعه و تحلیل و سپس از این رهگذر لوازم آن بررسی می‌شود. مـثلاً در بحـث دلالـت صیغهٔ امر بر وجوب، اگر مولی به خروج مکلف از مکانی امر کند، در این فضای گفتمانی، امـر او به‌منزلـهٔ اخراج قهری او از آن مکان تلقی می‌شود؛ گویا که مولا دست و پـای مکلـف را گرفتـه و قهـراً او را از اتـاق بیرون می‌برد.

۲-۲- فضای گفتمانی عرف عام

دومین فضای گفتمانی قابل طرح، فضای عرف عام است. در این فضای گفتمانی، معانی اصطلاحی و

لوازم معنایی مدنظر قرار نمی‌گیرد. مثلاً در بحث دلالت صیغهٔ امر بر وجوب، وقتی کسی می‌گوید: «بیرون برو»، این سخن لزوماً بر وجوب دلالت نداشته و با ارادهٔ استحباب هم توافق دارد. می‌توان ادعا کرد که در این فضای گفتمانی، ادبیات دستوری و قانونی همچون ادبیات اخباری انگاشته می‌شود و میان اخبار و انشا فرقی نهاده نمی‌شود؛ به‌عنوان مثال، همان طور که گزارهٔ «زارنی عالم» مفهوم ندارد و بر عدم زیارت غیر عالم دلالت نمی‌کند، گزارهٔ «اکرم العالم» نیز از نظر عرف عام بسیط، مفهوم نداشته و بر عدم وجوب اکرام غیر عالم دلالت نمی‌کند.

۳-۲- گفتمان مبتنی بر رابطهٔ عبد و مولا

فضای گفتمانی سوم این است که مسائل اصولی را بر اساس روابط جاری میان عبد و مولا، که در عصر تشریع متعارف بوده است، تفسیر کنیم. این گفتمان همواره در مباحث اصول تأثیرگذار بوده و زیربنای برخی مباحث اصولی شده است؛ به عنوان نمونه یکی از وجوهی که اصولیان برای دلالت صیغه بر وجوب ذکر می‌کنند، مبتنی بر این گفتمان است (ابن‌شهیدثانی، ٦٥تا٦٦).[1]

نکتهٔ اساسی و زیربنای قانونی در این گفتمان، اعتبار مملوکیت ذات عبد برای مولا است که به‌سبب آن افعال، عبد نیز ملک مولا شده و درنتیجه تصرفاتش محدود می‌شود. از دیدگاه برخی اصولیان، عبد شأنی از شئون مولاست و عصیان امر مولا، ظلم و اهانت به اوست (آخوند خراسانی، ٢٣٦/٢).[2] در تقریب این گفتمان می‌توان به مضمون آیهٔ کریمه «عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ» (نحل: ٧٥) تمسک کرد. در این دیدگاه، حیثیت عبد، حیثیت حرفی است و همچون وجود رابط، مندک در مولاست؛ ازاین‌رو باید در کارها تمام نظرش به مولا باشد. در نظام مناسبات عبد و مولا، قوام قانون به شخص مولا بوده و قانون پرتوی از شخصیت مولاست. به همین دلیل برخی معاصران، این گفتمان را «شخصیت‌گرایی» نامیده (الهی خراسانی، سراسر بخش اول کتاب) و بر اساس دیدگاه‌های آیت‌الله سیستانی به بیان اشکالات آن پرداخته‌اند (همو، ٦٧تا٧١). از دیدگاه او، دو نظریهٔ خطابات قانونی و خطابات اجتماعی به‌عنوان تلاش‌هایی برای گذار از گفتمان شخصیت‌گرایی تلقی شده‌اند (همو، ٥٦تا٦٦).

به‌عنوان یکی از نتایج تحلیل مسائل اصولی طبق این فضای گفتمانی، باید گفت: اگر مسائل اصول را بر طبق رابطهٔ عبد و مولا تفسیر کنیم، باید همچون برخی قدما، قائل به اصالة الحظر شویم؛ ازآنجاکه ذات عبد ملک است، حق ندارد در موارد شبهه اصل را بر اباحه قرار دهد (محقق حلی، ٢٨٢). ازاین‌رو برخی از

---

۱. صاحب معالم در این موضع، اولین وجه برای دلالت صیغه امر بر وجوب را چنین بیان می کند: «...أنّا نقطع بأنّ السيّد إذا قال لعبده: «افعل كذا» فلم يفعل، عدّ عاصيا و ذمّه العقلاء معلّلين حسن ذمّه بمجرّد ترک الامتثال...».

۲. صاحب کفایه در این موضع، در مقام استدلال بر استحقاق عقوبت به‌سبب تجری می‌گوید: «لشهادة الوجدان بصحّة مؤاخذته و ذمّه على تجرّيه و هتك حرمته لمولاه، و خروجه عن رسوم عبوديّته، و كونه بصدد الطغيان، و عزمه على العصيان».

اصولیان بر آن شده‌اند که مکلف، مملوک خدا است و جز به اذن او نمی‌تواند در ملکش تصرف کند. نظریۀ حق‌الطاعة که از سوی شهید صدر، ارائه شده و در اصول فقه معاصر شیعه جایگاهی یافته اسـت، ریشـه در این گفتمان دارد (صدر، ٤۹تا۵۰؛ حسینی حائری، ۳۰۳/۱تا۳۰٤). در مسئلۀ فقهی اخذ اجرت بر واجبات از شیخ جعفر کاشف الغطاء نیز نقل شده است که عمل بعد از وجوب، ملک مولا می‌شود و به همین دلیل اخذ اجرت بر آن جایز نیست (اصفهانی، رسالة فی حکم اخذ الاجرة، ۲۱۰). واضح است کـه ایـن نظریـۀ فقهی در گفتمان مزبور شکل گرفته است.

٤-۲- فضای گفتمانی دلالت لفظی

فضای گفتمانی چهارم در مباحث اصولی، فضای مدالیل لفظـی اسـت. در ایـن گفتمـان همـۀ تـلاش اصولی صرف دلالت لفظی می‌شود. از ویژگی‌های این فضا آن است که از یک خطاب ممکن است نکته‌ای قابل برداشت باشد که از خطابی مشابه با الفاظ متفاوت امکـان اسـتفاده نباشـد؛ مـثلاً از خطـاب «أقیمـوا الصلاة» استفاده نمی‌شود که نماز ملک خداست، اما از خطاب «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْـتِ» (آل عمـران: ۹۷) این نکته را می‌توان استفاده کرد که حج ملک خداست؛ چـون «لام» و «علـی» در زبـان عربـی مفیـد ملک است. از همین رو ممکن است در فقه آثار متفاوتی بر این دو گونه خطاب مترتـب شـود؛ مـثلاً گفتـه شود که اخذ اجرت بر نماز جایز بوده و بر حج جایز نیست.

عطف توجه به این فضای گفتمانی در دورۀ متأخر سبب شـده اسـت کـه تحلیل‌هـای زبـانی بنیـادی و درخور توجهی در منابع اصولی راه یابد که تحلیل معنای حرفی، فعلی و اسمی، مفهوم شرط، مفهوم وصف و مطلق و مقید از آن جمله است (نایینی، ۲/ ٤۷۸ تا ۵۰۱).

به نظر می‌رسد اگر در جامعه‌ای همچون جامعۀ روم قدیم عرف قـانونی حـاکم باشـد، شـاید مباحـث دلالات لفظی چندان تأثیرگذار نباشد؛ ولی در جامعه‌ای همچون جزیرۀ العرب در عصر ظهـور اسـلام کـه عرف عام در آن حاکم بوده و نشانی از عرف قانونی در آن یافت نمی‌شده، مداقۀ در مدالیل لفظی بهترین راه است. بنابراین می توان گفت که اگر در محیط جزیرة العرب همچون روم قدیم قانون حاکم بـود، از صـیغۀ «افعل» وجوب را می‌فهمیدند؛ ولی چنان‌که اشاره شد، در آن جامعه عرف عام غلبه داشته و از قانون و عرف قانونی خبری نبود. باتوجه‌به این نکته، اینکه سـید مرتضـی می‌گویـد از لفـظ «افعـل» وجـوب، در معنـای اصطلاحی قانونی‌اش، استفاده نمی‌شود (علم الهدی، ۵۱/۱ به بعد)، صحیح به نظر می‌رسد.

۵-۲- گفتمان کلامی

از نظر تاریخی گفتمان کلامی از اواخر سدۀ سوم تا سدۀ پنجم هجری بر دانش اصول تـأثیر گذاشـت، به‌گونه‌ای که پاره‌ای از کتب اصولی اهل سنت در ضمن منابع کلامـی نگاشـته می‌شـد. در برخـی مسـائل

اصول فقه شیعه نیز مباحثی کلامی مطرح شده و به‌شدت این دانش را تحت‌تأثیر قرار داده است. اصولیان در پژوهش‌های اصولی خود پیوسته به مسئلهٔ ترتب عقاب یا لزوم تعدد عقاب در برخی فروض تمسک کرده و از این بحث کلامی، نتایج اصولی گرفته‌اند (خویی، محاضرات فی أصول الفقه، ۴۴۳/۲تا۴۴۷). روشن است که موضوع عقاب، وحدت و تعدد آن، مسئله‌ای کلامی است و در پژوهش‌های اصولی نباید مناط بحث واقع شود.

به‌عنوان مثالی دیگر باید از قاعدهٔ «قبح عقاب بلابیان» یاد کرد که مسئله‌ای کلامی بوده و قاعدتاً نباید در اصول به آن استناد شود. در دانش اصول به‌جای این قاعده، باید از تنجز و عدم تنجز سخن گفت. مراد از تنجز در اینجا مرحلهٔ ششم از مراحل هفت‌گانهٔ حکم، به‌عنوان یک اعتبار قانونی، در نظریهٔ مختار است که بر مرحلهٔ وصول قانون به مکلف اطلاق می‌شود (موسوی مددی، ٦٤٩). در گفتمان قانونی (که چنان‌که خواهیم گفت باید به گفتمان غالب در مسائل علم اصول بدل شود) با مسائلی از قبیل عقاب، شفاعت، جبر و اختیار کاری نداریم. بنای عقلا بر این است که در گفتمان قانونی، احکام جزایی حمل بر احکام منجز می‌شود؛ چون موضوع احکام جزایی عصیان و تمرد از قانون بوده و این عصیان در صورت منجزبودن حکم مترتب می‌شود.

٦-٢- گفتمان فلسفی

ششمین گفتمان حاکم در برخی مباحث علم اصول، گفتمان فلسفی است. در این گفتمان سعی بر این بود که از دیدگاه فلسفی در تفسیر واقعِ وجود یا موجود، به مسائل اصولی نگریسته شود. از نظر تاریخی نخستین کسی که در فقه شیعه اصطلاحات فلسفی را بسیار به کار برد، فخرالمحققین در ایضاح الفوائد بود (فخر المحققین، ۱۳/۱؛ ۱۴/۳۱ و مواضع متعدد دیگر). در دوره‌های متأخر محقق اصفهانی بیش از دیگر اصولیان در این گفتمان پژوهش داشته است. مروری بر نهایهٔ الدرایه وی و مقایسهٔ آن با آثار معاصرانش این مدعا را روشن می‌کند.

۷-۲- گفتمان قانونی

هفتمین گفتمان ذکرشدنی در مباحث اصولی، گفتمان قانونی است. این گفتمان در کلمات قدمای اصولیان نیز کم‌وبیش به چشم می‌خورد، ولی در دو سدهٔ اخیر که محافل حقوقی و قانونی رونق یافته، به‌شکل جدی‌تری در دانش اصول مطرح شده است. در این گفتمان، نفس قانون واقعیتی می‌یابد و مخالفت با آن، ظلم بر مولا نیست؛ بلکه ظلم بر خود انسان است. در گفتمان قانونی، بر خلاف گفتمان مبتنی بر مناسبات عبد و مولا و نظام‌های استبدادی و سلطنتی، قانون پرتوی شخصیت کسی نیست و روح اساسیِ آن، انفصال از شخصیت مقنن و حاکم است. این یکی از فرق‌های اساسی میان گفتمان مبتنی بر مناسبات

عبد و مولا و نظام‌های قانونی است.

علاوه‌برآن در گفتمان قانونی، نظام خاصی بر قوانین حاکم است و باید میان آن‌ها نوعی سنخیت و همگونی برقرار باشد. در نظام‌های حقوقی و قانونی نه‌تنها همگونی میان جرم و کیفر لازم است، بلکه میان مواد قانونی نیز باید نوعی سنخیت برقرار باشد. درحالی‌که در روابط عبد و مولا چنین همگونی مطرح نیست؛ پس اگر مولا به انجام دو فعلی امر کرد که از نظر عبد با یکدیگر ناسازگارند، وی حق اعتراض ندارد.

یکی دیگر از نکات اساسی در گفتمان قانونی این است که در این فضای گفتمانی (بر خلاف رأی کلامی اشاعره که قانون و شریعت را تابع جعل شارع و نه مصالح و مفاسد، قلمداد می‌کردند) قانون بر اساس مصالح و مفاسد وضع می‌شود و در آن ملاکات واقعی مطرح است؛ بنابراین اگر در نظامی قانونی، به‌عنوان مثال عرض یک خیابان بیست متر تعیین شود، تعیین این حد به‌اقتضای مصلحت اهل آنجا، لحاظ بودجۀ شهرداری، میزان عوارض مأخوذ و اموری از این قبیل است؛ لذا در مکان دیگری که جمعیت بیشتری دارد، ممکن است این میزان متفاوت شود (الهی خراسانی، بخش دوم تا چهارم).

۳. تطبیق گفتمان‌های هفت‌گانه بر مسئلۀ اجتماع امر و نهی

به‌منظور روشن‌شدن ابعاد گفتمان‌های هفت‌گانه حاکم بر مباحث علم اصول، تطبیق هر یک از آن‌ها بر مسئلۀ واحد، کارگشا خواهد بود. مسئلۀ اجتماع امر و نهی را (که از مسائل دشوار اصول است) به‌عنوان نمونه، انتخاب کرده و هر یک از گفتمان‌های هفت‌گانه را بر آن تطبیق می‌کنیم تا تفاوت این گفتمان‌ها روشن‌تر شود.

۳-۱- گفتمان ارجاع ارادۀ تشریعی به ارادۀ تکوینی

اگر بخواهیم مسئلۀ اجتماع امر و نهی را طبق این گفتمان بررسی کنیم، به‌ناچار باید قائل به امتناع شویم. برای روشن‌شدن، مطلب را در قالب مثالی بیان می‌کنیم. فرض می‌کنیم اتاقی دو درب دارد که یکی به دالانی باز می‌شود و شارع، مکلف را از خروج از آن نهی کرده است. امر دیگری از شارع مبنی‌بر لزوم خارج شدن از اتاق صادر می‌شود. رجوع این مثال بر اساس گفتمان مزبور به این است که مولا دست مکلف را بگیرد و از درب مُجاز خارج کند. به‌طور طبیعی نتیجۀ قهری آن قول به امتناع است.

۳-۲- فضای گفتمانی عرف عام

بر اساس این فضای گفتمانی نیز باید قائل به امتناع شده و به‌عنوان مثال، نماز در زمین مغصوب را باطل بدانیم؛ زیرا آنچه عرفاً از نهی از غصب فهمیده می‌شود، آن است که در شیء مغصوب نباید هیچ

تصرفی از قبیل راه‌رفتن، استراحت یا نمازخواندن کند. اساساً متفاهم عرفی نهی از غصب، نهی از همین امور است؛ ازاین‌رو بررسی مسئله طبق این فضای گفتمانی نیز به امتناع اجتماع امر و نهی می‌انجامد. ابن‌حزم با تمسک به همین نکته، بر بطلان وضو با آب غصبی استدلال کرده و از حنفیه، شافعیه و مالکیه که چنین وضویی را صحیح می‌دانند، ابراز شگفتی می‌کند (ابن‌حزم، ۲۱۷/۱تا۲۱۸).

۳-۳- فضای گفتمانی عبد و مولا

به نظر می‌رسد در گفتمان مبتنی بر نظام روابط عبد و مولا نیز قول به امتناع، انسب است. دلیل مطلب آن است که در این گفتمان نه‌تنها افعال، بلکه وجود عبد نیز ملک مولاست؛ بنابراین اگر مولا از خروج از موضع خاصی نهی کرده و هم‌زمان اصل خروج را خواسته است، عبد حق ندارد خروج را در ضمن فرد منهی‌عنه محقق کند.

٤-۳- فضای گفتمانی دلالت لفظی

مسئلۀ اجتماع امر و نهی بر اساس فضای گفتمانی دلالات لفظی به اختلاف الفاظی که در خطاب به کار رفته است، مختلف می‌شود و شاید نتوان حکم واحدی برای آن ذکر کرد. بنابراین اگر مثلاً دلیل گفت: «لاتشرب فی آنیة الذهب» در این صورت اگر در ظرف طلا وضو گرفت، وضویش صحیح است؛ چون دلیل لفظی فقط از شرب در ظرف طلا منع کرده و لذا دیگر تصرفات مباح است. اما اگر دلیل گفت: «نهی النبی(ص) عن آنیة الذهب» وضو در ظرف طلا باطل است؛ چون نهی از چیزی، به‌معنای نهی از جمیع تصرفات در آن است که یکی از آن‌ها وضوگرفتن است (ابن‌حزم، ۲۱۸تا۲۱۹). حاصل آنکه دقت نظر در دلالت الفاظ به‌کاررفته در لسان دلیل، اقتضا می‌کند در مثال اول قائل به اجتماع و در مثال دوم قائل به امتناع شویم.

٥-۳- گفتمان کلامی

در گفتمان کلامی بیشتر مسئلۀ پاداش و جزا مطرح است. پس اگر در مسئلۀ اجتماع امر و نهی از زاویۀ کلامی وارد شویم، اجتماع امر و نهی مانعی ندارد؛ چون ممکن است به‌سبب غصب عقوبت شود و به‌سبب نماز مأجور باشد.

٦-۳- گفتمان فلسفی

بحث ترکیب اتحادی و انضمامی (که در مسئلۀ اجتماع امر و نهی در اصول متأخر شیعه وارد شده) بحثی فلسفی است و مراد ما از گفتمان فلسفی در مسئلۀ اجتماع امر و نهی، همین مطلب است. محقق نایینی در بحث اجتماع امر و نهی به بیان فرق میان ترکیب اتحادی و انضمامی پرداخته و حاصل سخن ایشان آن است که در مسئلۀ اجتماع امر و نهی، بحثی کبروی و صغروی مطرح‌شدنی است: بحثی کبروی

مبنی‌بر اینکه که در ترکیبات اتحادی و انضمامی قائل به اجتماع شویم یا امتناع؛ و بحثی صغروی در این باب که ترکیب در مثال نماز در دار غصبی یا دیگر مواردی که مصداق این بحث است، اتحادی است یا انضمامی؟ (نایینی، ۲/۱۰‌٤‌تا٤۱٤).

بر همین اساس محقق خویی فرموده است: «اگر در ظرف غصبی با آب مباح وضو گرفت، وضویش درست است؛ چون وقتی دست را در آب فرو می‌برد، تصرف در ظرف هست ولی وضو نیست و هنگامی که آب را برمی‌دارد و بر صورت می‌ریزد، وضو هست ولی تصرف در ظرف نیست». در حقیقت ترکیب تصرف در ظرف مغصوب و وضو از دیدگاه ایشان انضمامی بوده، لذا قائل به اجتماع شده است. وی در بحث نماز در دار مغصوب نیز بر آن است که در میان اجزای نماز فقط سجده (که حقیقت آن اعتماد الجبهة علی الأرض است) ترکیب نماز و غصب اتحادی است؛ بدین‌گونه این فعل واحد، مصداق نماز و غصب است و اجتماع امر و نهی در آن ممکن نیست. طبیعتاً طبق نظر ایشان نماز میت در زمین غصبی به‌دلیل نداشتن سجده، باید بی‌اشکال باشد.

۷-۳- گفتمان قانونی

در گفتمان قانونی، حقیقت عمل از حیث وحدانی‌بودن ملاحظه نشده بلکه عناوین منطبق بر آن، ملحوظ واقع می‌شود. گفتمان فلسفی بر آن است که دو عنوان، عمل واحد را متعدد نمی‌کند. اما در دیدگاه قانونی دو عنوان در ظرف اعتبار قانونی (و نه در واقع) معنون را متعدد می‌سازد. در این گفتمان، هرچند سجده یک عمل است اما دو عنوان دارد که بر هر یک آثار خاص خود مترتب می‌شود. این گفتمان بر این مبنا استوار است که حیثیات در لسان قانون به‌نحو تقییدی اخذ شده و لذا می‌تواند به تکثر خود، متحیث را متعدد کند. در مثال محل بحث، عنوان «صلاتی» و عنوان «غصبی» نسبت به عمل وحدانی سجده، به‌نحو تقییدی اخذ شده و می‌تواند این عمل وحدانی را در ظرف اعتبار قانونی به دو امر بدل کند که هر یک حکمی مستقل دارد. حاصل آنکه در گفتمان قانونی اعتقاد بر آن است که تعدد عنوان موجب تعدد معنون در وعاء اعتبار قانونی می‌شود و لذا اجتماع امر و نهی در فعل واحد خارجی که دو عنوان بر آن انطباق می‌یابد، مانعی ندارد. هرچند لازمه این سخن آن است که بر این فعلِ واحد، ثواب و عقاب مترتب باشد ولی ترتب ثواب و عقاب در اصل بحث دخلی ندارد. در صورت توجه به مسئلهٔ ترتب ثواب و عقاب در اصل بحث، گفتمان حاکم بر بحث، کلامی می‌شود.

از آنچه گذشت روشن شد که اختلاف فضای گفتمانی در مسئلهٔ اصولی تا چه حد می‌تواند نتایج متفاوتی به‌دنبال داشته باشد. لذا به نظر می‌رسد مهم‌ترین نکته‌ای که پیش از موضع‌گیری در مباحث اصول باید در نظر داشت، این است که بحث را در چه گفتمانی دنبال کنیم؛ به‌عنوان مثال در مواجهه با نظریهٔ

محقق خویی در مسئلهٔ اجتماع امر و نهی که گفتمان حاکم بر آن فلسفی و مبتنی بر ترکیب اتحادی یا انضمامی دو عمل است، اگر بخواهیم از راه گفتمان قانونی ورود پیدا کنیم، به نتیجه‌ای نخواهیم رسید. چون ایشان این بحث را در گفتمان فلسفی دنبال کرده است و به‌طور طبیعی در مقام نقد آن نمی‌توان از گفتمان دیگری همچون گفتمان قانونی یا گفتمان کلامی یا گفتمان عبد و مولا ورود کرد.

۴. ارزیابی کارایی فضاهای گفتمانی در دانش اصول

باید در نظر داشت که گفتمان‌های ذکرشده تا حدودی طبق ترتیب تاریخی مرتب شده است؛ مثلاً اگر جامعه‌ای بدوی را معیار قرار داده، بعید نیست که در ابتدای امر گفتمان تفسیر ارادهٔ تشریعی و تکوینی بر آن حاکم بوده باشد. تفسیر ارادهٔ تشریعی به تکوینی شاید برای جامعهٔ انسانی بدوی، کارآمد باشد اما باتوجه‌به پیشرفت بشر، تعاملات اجتماعی او نباید در همین حد باقی بماند و طبیعی است که باید پیشرفت کند. جامعهٔ بشری به‌تدریج پیشرفت کرده، مسائل حسن و قبح را در نظر دارد و گفتمان‌های جدیدی برای تعاملات اجتماعی خود می‌آفرینند.

اکنون درصدد این بحث هستیم که هر یک از فضاهای گفتمانی هفت‌گانه در سنت اصولی ما تا چه حد کارایی داشته است. باید به این بحث نیز بپردازیم که کدام‌یک از این گفتمان‌ها در دانش اصول پذیرفتنی‌تر است. به دیگر سخن، باتوجه‌به ویژگی‌های معرفتی دانش اصول، مطرح‌کردن مسائل اصولی در کدام گفتمان منطقی‌تر بوده و کدام گفتمان صلاحیت دارد که در علم اصول، گفتمان غالب بلکه منحصر باشد. در این راستا توجه به نکاتی بایسته است:

۱- گفتمان مبتنی بر رابطهٔ عبد و مولا در دانش اصول بسیار تأثیرگذار بوده است؛ به‌گونه‌ای که گویا دانش اصول را بر رابطهٔ عبد و مولا بنا کرده‌اند. ازآنجاکه اصول زیربنای فقه است، فقه نیز بر اساس رابطهٔ عبد و مولا تفسیر شده است. این مطلب انکارناپذیر است که گفتمان مزبور در برخی جوامع همچون جامعهٔ عصر رسول‌الله(ص) در مکه و مدینه، حاکم بوده است. ظاهر برخی آیات مبارکهٔ قرآن کریم نیز همین است. همچنین در طول تاریخ بشر، حدود روابط موالی با بردگان و حدود حقوق آنان نیز متفاوت بوده و گاهی تا حد تعذیب و شکنجه و کشتن آنان نیز پیش می‌رفته است. این مطلب نیز انکارناپذیر است که شرایط محیطی در تفکر انسان تأثیر گذاشته و همچون قرائن سیاقی به کلام آمیخته می‌شود، پس جامعهٔ بردگی می‌تواند در زیربناها و پشتوانه‌های فکری مؤثر باشد؛ به‌عنوان نمونه، فهم افراد در چنین جامعه‌ای از خطاب «أقیموا الصلاة» به مؤمنان، همچون شخصی است که صد برده دارد و به آن‌ها فرمان می‌دهد که هر یک سطل آبی برای او بیاورند. به نظر می‌رسد اصرار محقق نایینی بر انحلال امر به افراد، با این گفتمان

سازگار است. چنین فهمی با گفتمان قانونی سازگار نبوده و اساساً در گفتمان قانونی، انحلال معنـی نـدارد؛ زیرا در گفتمان قانونی، قانونگذار کلیت جامعه و نه یکایک افراد آن را در نظر می‌گیرد. توضیح آنکه تردیدی نیست که روابط اجتماعی در دلالت لفظ بر معنی، تأثیرگذار است. دلالت صرفاً تابع معنایی نیست کـه در کتب لغت آمده؛ بلکه دلالت حالتی اجتماعی است که از مجموعه‌ای از قرائن پیدا می‌شـود و گـاه عناصـر مخفی آن (یا به‌تعبیر ما استبطانات آن) به‌مراتب بیش از آن حدی است که در کتـب لغـت آمـده اسـت. در لغت فقط ترجمهٔ لفظ به لفظ آمده، لکن آنچه در وجـدان شـنونده بـا شـنیدن یـک کـلام شـکل می‌گیـرد، به‌مراتب بیشتر و گاهی بیش از نسبت ده به یک بوده و این مسئله‌ای طبیعی است[1]. پس این مطلـب را بایـد در نظر گرفت که بی‌تردید روابط حاکم بر جامعه در دلالت تأثیرگذار است.

با تأمل در آیات مبارکهٔ قرآن معلوم می‌شود نحوهٔ مواجههٔ شارع با مکلفان، در چارچوب گفتمان حاکم بر روابط عبد و مولی نمی‌گنجد؛ هرچند این گفتمان اجمالاً در ادبیات قانونی شارع تأثیرگـذار بـوده اسـت. تفصیل بحث مجالی دیگر می‌طلبد.

۲- گفتمانی که تحلیلات اصولی را بر دلالات لفظی و دقـت‌نظر در ظرافت‌هـای آن مبتنـی می‌سـازد، گفتمانی کارآمد در پژوهش‌های اصولی بوده و اصولیان شیعه نیز بر آن تأکیـد داشـته‌اند. در جامعـه‌ای کـه هنوز روح قانونی بر آن حاکم نیست، چاره‌ای جز روی‌آوردن به دلالات لفظی نداریم. در چنـین جامعـه‌ای ممکن است تعبیرات استفاده‌شده برای افادهٔ وجوب متفاوت باشد؛ به‌عنوان نمونه در شریعت مقدس اسلام که در چنان جامعه‌ای عرضه شده، سیاق‌هایی همچون: «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِـجُّ الْبَيْـتِ»، «أقيمـوا الصـلاة»، «المؤمنون عند شروطهم»، «العاريه مردودة»، «الزعيم غارم» و «لا ضـرر و لا ضـرار» بـرای افـادهٔ مفهـوم وجوب به کار رفته است. به نظر می‌رسد جعل تکلیف با استفاده از سیاق نفی، در زمان رسـول‌اللـه(ص) و نیز در زمان امام صادق(ع) امری رایج بوده است. اگر بر اساس شواهد اثبات کنیم که استعمال چنین سیاقی برای افادهٔ وجوب، امری شایع بـوده اسـت، در برداشـت‌های اصـولی از برخـی خطابـات شـرعی، بسـیار تأثیرگذار خواهد بود؛ به‌عنوان نمونه، برداشت برخی از اصولیان از خطاب لا ضرر آن است که این خطـاب نفی بوده و لذا نمی‌توان از آن جعل و تشریع استفاده کرد (خویی، اجودالتقریرات، ۵۰۷/۲). حال اگر ثابت شود که در زمان تشریع، افادهٔ جعل با الفاظ نفی امری رایج بوده است، چنین اشکالی وارد نخواهد بود.

۳- به نظر می‌رسد مباحث کلامی و فلسفی ربطی به قانون نداشته و اساساً از عالم قانون خارج است؛ مثلاً اینکه در بحث وجوب تعلُّم بگوییم: «اگر وجوب تعلُّم مولویِ نفسی باشد، لازمـه‌اش ایـن اسـت کـه

---

۱ مثلاً لفظ «عاشورا» نزد یک شیعه متدین به اندازهٔ چند جلد کتاب، مدلول دارد. درحالی‌که غیر شیعه لزوماً از این واژه، مدالیلی در این حـد نمی‌فهمد.

تارک تعلُّم که به مخالفت امر مولی دچار شده، دو عقاب داشته باشد؛ عقابی به‌سبب تـرک تعلُّـم و عقـابی به‌سبب مخالفت با واقع»، درست نیست. به نظر نباید در اینجا بحث تعـدد عقـاب را پـیش کشـید؛ چـون مباحثی همچون تعدد عقاب، قبح عقاب بلابیان و حق الطاعة مربوط به علم کلام است؛ حال آنکه گفتمان اصولی با روح قانون و ضوابط خاص خود سروکار دارد و باید با ضوابط خودش با آن مواجهه داشت نـه بـا ضوابط علوم دیگر. دانش اصول دائرمدار تنجز است؛ لذا در صورت احراز تنجز، عقاب نیز هست و در غیر این صورت عقاب هم منتفی خواهد بود.

٤- به نظر می‌رسد منطقی‌تر آن است که گفتمان غالب بر دانش اصول را گفتمـان قـانونی دانسـته و در مرحلهٔ تفسیر احکام، روح قانونی را لحاظ کنیم. در این باب چند نکته ذکر می‌شود:

٤-١- چنان‌که قبلا نیز اشاره شد، ظاهراً احکام شـریعت مقـدس در چـارچوب گفتمـان قـانونی و نـه گفتمان مبتنی بر روابط عبد و مولا، تشریع شده است. همچنین اشاره شد که شـواهد تـاریخی نشـان‌دهندهٔ حاکم‌نبودن روح قانونی بر جامعهٔ جزیرةالعرب در عصر ظهور اسلام بوده است؛ ولـی مقتضـای خاتمیـت شریعت پیامبر اکرم(ص) و اینکه این شریعت باید در همهٔ جوامع بشری تا روز قیامت در هر زمان و مکـان جاری باشد، آن است که گفتمان قانونی تحت ضوابط تشریع شـده باشـد. در حقیقـت چنـین شـریعتی بـا گفتمان قانونی بیش از دیگر گفتمان‌ها سازگار است. شاید از همین جهت بود که پیامبر اکـرم(ص) در بـدو ورود به مدینه برای نخستین‌بار پیمانی میان خود و یهود نوشتند که ٥٢ بند قانونی داشت که شامل کلیات و جزئیاتی بود (ابوعبید، ٢٦٠تا٢٦٦؛ ابن‌کثیر، ٢٢٥/٣تا٢٢٦). در جریان مباهله بـا مسـیحیان نجـران نیـز، پیامبر(ص) با آنان قراردادی بست (بیهقی، ٣٨٩/٥). با مطالعهٔ مجموعه شواهد (که به برخی از آن‌ها اشاره شد) و با مراجعهٔ مستقیم به آیات و روایات چنین برداشت می‌کنیم کـه گرچـه عصـر ظهـور اسـلام، عصـر حاکمیت فرهنگ عبد و مولا بود ولی تشریع شریعت مقدس اسلام در قالب گفتمان قانونی صورت پذیرفته است؛ ازاین‌رو اگر بخواهیم اصول را دوباره تدوین کنیم، باید در چارچوب این گفتمان حرکت کنیم.

٤-٢- بعد از فراغ از اینکه گفتمان حاکم بر شریعت مقدس، گفتمانی قانونی است، این پرسش مطرح می‌شود که آیا ادبیات عرضهٔ این شریعت نیز ادبیاتی قـانونی اسـت؟ انصـاف آن اسـت کـه ادبیـات عرضـهٔ شریعت مقدس، از فرهنگ حاکم بر جامعه آن روز جزیرةالعرب تأثیر پذیرفته و به ادبیات مبتنی بر مناسبات عبد و مولا نزدیک‌تر است. دلیل اینکه در منابع اصولی کلاسیک، مسائل اصولی بیشتر بـر اسـاس گفتمـان مبتنی بر مناسبات عبد و مولا تحلیل شده و کمتر از گفتمان قانونی سخن به میان آمده نیز همین نکته است.

٤-٣- حال که ادعا کردیم گفتمان حاکم بر شریعت، گفتمان قانونی است ولـی ادبیـات عرضـهٔ آن بـه ادبیات رایج میان موالی و عبید نزدیک‌تر است، توجه به این نکته ضرورت می‌یابـد کـه در مقـام تحلـیلات

اصولی باید این ادبیات را در حد ممکن به ادبیات قانونی ترجمه کنیم، مگر اینکه معصومان(ع) در روایات در مقام استظهار از نص، به ادبیات عبد و مولا استناد کرده باشند که در این صورت چاره‌ای جز تعبد به مضمون روایات نداریم؛ به‌عنوان مثال قبلاً ذکر شد که در بحث اجتماع امر و نهی، گفتمان قانونی اقتضا می‌کند که قائل به اجتماع شویم و قول به اجتماع در چنین مواضعی از اموری است که هم‌اکنون در سیرۀ قانونی عقلا پذیرفته است. به دیگر سخن بر اساس گفتمان قانونی مقتضای قاعده آن است که نماز در مکان مغصوب یا لباس مغصوب صحیح باشد؛ چون عنوان «صلاتی» و عنوان «غصبی» تعلق امر و نهی به عمل وحدانی را تبیین می‌کند[1]. لکن مجموعه‌ای از روایات در ابواب مختلف داشته که هرچند صریح نیستند ولی از مجموع آن‌ها چنین برداشت می‌شود که دیدگاه اهل بیت(ع) در مسئلۀ اجتماع امر و نهی، قول به امتناع بوده است. تفصیل مطلب مجالی دیگر می طلبد.

٤-٤- آنچه گذشت ناظر به اصول فقه استنباطی بود. مراد از فقه استنباطی، موضوعات و احکامی است که مستقیماً از کتاب و سنت استخراج می‌شود. در مقابل، فقه ولایی ناظر به احکامی است که مطابق با مقتضای زمان و بر اساس مصالح موقت یا غیر موقت جعل می‌شود. هر یک از این دو دسته از احکام، محتاج مسائل اصولی خاص خود است. دانش اصول در مقام تحقق تاریخی خود، عمدتاً ناظر به فقه استنباطی بوده و اصولیان به فقه ولایی کمتر توجهی نشان داده‌اند (موسوی مددی، ٥۹۹تا٦۰۷). به نظر می‌رسد بر اساس قول به ولایت فقیه و جعل‌هایی که فقیه با رعایت شرایط، مقدمات و محدودۀ ولایتی که دارد، انجام می‌دهد نیز باید روح قانونی را مراعات و آن را با ادبیات قانونی عرضه کند.

۵. نتیجه

در این نوشتار به‌دنبال آن بودیم که از خلال استقصا و تبیین گفتمان‌های رایج در دانش اصول و بیان لوازم هر یک از آن‌ها، کیفیت صحیح ورود و خروج و بحث در مباحث اصولی را روشن سازیم. به نظر نگارنده اختلاف اصولیان در برخی از مسائل اصولی به اختلاف فضاهای گفتمانی آنان در دانش اصول بر می‌گردد. ترتیبی که برای بیان گفتمان‌ها در این نوشتار رعایت شد، ترتیبی طبیعی و تا حدی تاریخی است. بیان تفصیلی مبانی، لوازم و شواهد تاریخی هر یک از فضاهای گفتمانی مذکور مجالی موسع می‌طلبد.

گفتمان نخست، گفتمان مبتنی بر تبدیل ارادۀ تشریعی به تکوینی بود؛ یعنی اینکه در همۀ مباحث علم

۱. جالب توجه آن است که همین برداشت قانونی را در کلمات فضل‌بن‌شاذان (ف ۲٦۰) که دویست سال قبل از شیخ طوسی(ره) می‌زیسته نیز می‌بینیم. کلینی به مناسبتی کلامی را از فضل‌بن‌شاذان نقل می‌کند که در آنجا به‌راحتی و بدون اتعاب نفس قائل به صحت نماز در لباس یا مکان غصبی شده است (کلینی، ۹۲/٦تا۹٦). فقهای متأخر با اتعاب نفس و تمسک به امور پیچیده‌ای همچون حیثیت تعلیلیه و تقییدیه و... به این مسئله ورود کرده‌اند، ولی فضل باتوجه‌به تفکر قانونی که دارد، صحت نماز را مفروغ‌عنه می‌گیرد.

اصول بر مبنای تفسیر ارادهٔ تشریعی به ارادهٔ تکوینی به تحلیل مسائل پرداخته و ببینیم که اگر موضوع محل بحث به شکل محسوس و به‌صورت ارادهٔ تکوینیِ محقَّق در عالم خارج درآید، چه نتیجه‌ای بر آن مترتب می‌شود.

گفتمان دوم، گفتمان مبتنی بر فهم عرف عام بود که در برابر عرف خاص قانونی به کار می‌رود.

گفتمان سوم، گفتمان مبتنی بر نظام مناسبات میان عبد و مولا است. وجه تمایز این گفتمان با گفتمان سابق آن است که این گفتمان مبتنی بر عرف خاص موالی و عبید است. گفتیم اغلب تحلیلات اصولی اصولیان، در این گفتمان صورت پذیرفته و مبتنی بر آن است؛ مثلاً برخی اصولیان معتقدند که صیغهٔ افعل دلالت بر وجوب ندارد و فهم وجوب، مبتنی بر این حکم عقل یا عقلا می‌باشد که عبد باید امر مولا را انجام دهد.

گفتمان چهارم، مبتنی بر شواهد لفظی بوده و به گفتمان عرف عام نیز نزدیک است، ولی به‌دلیل تأکید این گفتمان بر ظرافت‌های لفظی، آن را به‌صورت جداگانه طبقه‌بندی کرده‌ایم.

گفتمان پنجم، گفتمان کلامی است که از قرن چهارم به بعد در دنیای اسلام تداول یافته و متعارف شد.

گفتمان ششم، گفتمان فلسفی است که در اصول اهل سنت سابقه ندارد و در دورهٔ اخیر، شخصیت‌هایی همچون محقق اصفهانی آن را با تفصیل بی‌سابقه‌ای در اصول شیعه وارد ساختند. به نظر نگارنده، طرح مباحث کلامی و فلسفی در علم اصول درست نیست؛ چون هر یک از این سه دانش باید در چارچوب‌های نظری و گفتمان ویژهٔ خود حرکت کنند.

هفتمین گفتمان که از شش گفتمان ذکرشده اهمیت بیشتری دارد و به نظر نگارنده باید در تمام مسائل و تحلیلات اصولی غلبه داشته باشد، گفتمان قانونی است. بحث خطابات قانونی مطرح‌شده توسط اصولیانی همچون امام خمینی(ره)، مبتنی بر چنین گفتمانی است؛ هرچند منطقی‌تر آن بود که ایشان پیش از ورود به حیطهٔ خطاب و تحلیل ادبیات آن، به بررسی گفتمان قانونی، مبانی و لوازم آن می‌پرداخت.

ازآنجاکه هر یک از این گفتمان‌ها، پیامدها و نتایج خاص خود را دارد، باید تلاش کرد در ضمن تحلیل مسائل اصولی، از خلط گفتمان پرهیز و این مسائل را یکسره در گفتمان قانونی تحلیل کرد. امروزه بسیاری از پژوهش‌های اصولی به‌نوعی خلط گفتمان دچارند که موجب عدم فهم متقابل و درنتیجه عقیم‌شدن این پژوهش‌ها شده است.

سخن آخر آنکه گفتمان‌شناسی در دانش اصول از حیطه‌هایی است که ظرفیت پژوهشی فراوانی داشته و نوشتار عرضه‌شده به‌عنوان فتح بابی در این عرصه می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. استقصای گفتمان‌های محقق و ممکن در دانش اصول، تنقیح گفتمان‌ها و بیان ضوابط هر یک، استخراج مصادیق و نمونه‌های هر

گفتمان از منابع اصولی، نشان‌دادن خلط‌های گفتمانی در مباحث اصولی و... از موضوعاتی است که پژوهش در آن‌ها، همت بلند پژوهشگران این دانش را می‌طلبد.

منابع

قرآن کریم

ابن‌حزم، علي‌بن‌احمد، المحلی، بی‌جا: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بی‌تا.

ابن‌کثیر، اسماعیل‌بن‌عمر، البداية و النهاية، بيروت: دار الفكر، ۱٤۰۷ق.

اصفهانی، محمدحسین، رسالة فی حکم اخذ الاجرة علی الواجبات، چاپ سنگی در ضمن حاشیهٔ مکاسب، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.

ـــــــــــــــ، نهاية الدراية في شرح الكفاية، چاپ دوم، بیروت: بی‌نا، ۱٤۲۹ق.

الهی خراسانی، علی، نظریهٔ اعتبار قانونی در گذار از شخصیت‌گرایی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۵.

بجنوردی، حسن، منتهی الأصول، چاپ دوم، قم: کتابفروشی بصیرتی، بی‌تا.

بیهقی، احمدبن‌حسین، دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة، به‌تحقیق عبدالمعطی قلعجی، چاپ اول، بیروت: دار الكتب العلمية، ۱٤۰۵ق.

ابن‌شهیدثانی، حسن‌بن‌زین‌الدین، معالم الأصول، به‌تعلیق: سلطان العلماء، به‌تصحیح علی محمدی، چاپ دوم، قم: قدس، ۱۳۷٦.

صدر، محمدباقر، مباحث الأصول، به‌تقریر: کاظم حسینی حائری، قم: مرکز النشر مکتبة الإعلام الإسلامی، ۱٤۰۸ق.

آخوند خراسانی، محمدکاظم‌بن‌حسین، کفاية الأصول، به‌تصحیح: عباسعلی زارعی سبزواری، قم: النشر الإسلامی، ۱٤۳۰ق.

خویی، ابوالقاسم، أجود التقريرات، چاپ اول، قم: مطبعه العرفان، ۱۳۵۲.

ـــــــــــــــ، محاضرات فی أصول الفقه، چاپ اول، قم: احياء آثار السيد الخوئي، ۱٤۲۲ق.

سلطانی، علی‌اصغر، قدرت، گفتمان و زبان (سازوکار جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران)، تهران: نی، ۱۳۸۷م.

علم الهدی، علی‌بن‌حسین، الذريعة إلی أصول الشريعة، چاپ اول، تهران: بی‌نا، ۱۳۷٦.

صدر، محمدباقر، دروس فی علم الأصول، جلد سوم، قم: مرکز الأبحاث و الدراسات التخصصیهٔ للشهید الصدر، ۱٤۲٤ق.

فخرالمحققین، محمدبن‌حسن، إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد، چاپ اول، قم: اسماعیلیان، ۱۳۸۷ق.

ابوعبید، قاسم‌بن‌سَلّام، الأموال، به‌تحقیق محمد خلیل هراس، القاهرة: مکتبة الکلیات الأزهریة، ۱۳۹۵ق.
کلینی، محمدبن‌یعقوب، الکافي، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵.
موسوی مددی، سید احمد، نگاهی به دریا (مقالات و مباحثی در تراجم، کتابشناسی، رجال، تاریخ، فقه و اصول)، قم: کتابشناسی شیعه، ۱۳۹۳.
محقق حلی، جعفربن‌حسن، معارج الأصول، چاپ اول، لندن: امام علی(ع)، ۱۴۲۳ق.
مشکینی اردبیلی، علی، اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها، چاپ ششم، قم: الهادی، ۱۳۷۴.
نایینی، محمدحسین، فوائد الاُصول، به تقریر محمدعلی کاظمی، چاپ اول، قم: جامعهٔ مدرسین، ۱۳۷۶.
یورگنسن، ماریان، فیلیپس، لوئیز، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمهٔ هادی جلیلی، تهران: نی، ۱۳۸۹.